

چارلز دیکنز

# خانه قانون زده

الیزابیت بیونسی

سرشناسه	دیکنز، چارلز، ۱۸۱۲-۱۸۷۰ م. Dickens, Charles
عنوان و نام پایبندآور	خانه قانون زده / چارلز دیکنز ترجمه الیزابیت بیونسی.
مشخصات نشر	تهران: نگاه، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری	۹۴۱۱ ص: ۱۴۷، ۵۵×۲۷، ۲۲۷ س. م.
شابک	۹۶۴۴-۹۶۴۴-۳۵۱-۵۲۵۵-۶۶
وضعیت فهرست نویسی	فایلی
عنوان اصلی	Black House, 2006
موضوع	داستان های انگلیسی قرن ۱۹ م.
شناسه افزوده	بیونسی، الیزابیت، ۱۳۶۵-۱۳۹۹ م ترجم
رود بیدلی کنگوه	۱۳۸۷ ج ۲ / ۵۹۹ / HZ/33
رود بیدلی دیویی	۸۳۳۷/۸
شماره و کتاب شناسی ملی	۸۸۱۷۶۹۱



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

## فهرست مطالب خانه قانون زده

۹	سخنی چند درباره نویسنده
۱۷	مقدمه مترجم
۲۳	فصل اول
۳۰	فصل دوم
۳۸	فصل سوم
۵۸	فصل چهارم
۷۱	فصل پنجم
۸۵	فصل ششم
۱۰۷	فصل هفتم
۱۱۸	فصل هشتم
۱۳۹	فصل نهم
۱۵۵	فصل دهم
۱۶۷	فصل یازدهم
۱۸۳	فصل دوازدهم
۱۹۹	فصل سیزدهم
۲۱۵	فصل چهاردهم
۲۳۷	فصل پانزدهم
۲۵۳	فصل شانزدهم
۲۶۲	فصل هفدهم

۵۴۵	فصل سی و ششم
۵۶۰	فصل سی و هفتم
۵۸۰	فصل سی و هشتم
۵۹۰	فصل سی و نهم
۶۰۷	فصل چهل
۶۱۹	فصل چهل و یکم
۶۲۹	فصل چهل و دوم
۶۳۸	فصل چهل و سوم
۶۵۵	فصل چهل و چهارم
۶۶۳	فصل چهل و پنجم
۶۷۷	فصل چهل و ششم
۶۸۶	فصل چهل و هفتم
۷۰۲	فصل چهل و هشتم
۷۱۹	فصل چهل و نهم
۷۳۳	فصل پنجاهم
۷۴۳	فصل پنجاه و یکم
۷۵۵	فصل پنجاه و دوم
۷۶۷	فصل پنجاه و سوم

۲۷۷	فصل هجدهم
۲۹۵	فصل نوزدهم
۳۰۹	فصل بیستم
۳۲۴	فصل بیست و یکم
۳۴۳	فصل بیست و دوم
۳۵۷	فصل بیست و سوم
۳۷۶	فصل بیست و چهارم
۳۹۵	فصل بیست و پنجم
۴۰۴	فصل بیست و ششم
۴۱۸	فصل بیست و هفتم
۴۳۱	فصل بیست و هشتم
۴۴۳	فصل بیست و نهم
۴۵۳	فصل سی ام
۴۶۹	فصل سی و یکم
۴۸۵	فصل سی و دوم
۴۹۹	فصل سی و سوم
۵۱۴	فصل سی و چهارم
۵۳۰	فصل سی و پنجم

## سخنی چند درباره نویسنده

در یکی از نخستین فصل‌های بلیک هاوس چنین آمده است: «اینهم حقیقتی است تلخ که حتی اشخاص بزرگ نیز اقوام تنگدست دارند.» و حقیقت این است که این مرد بزرگ نیز جز اقوام تهیدست چیزی در جهان نداشت، آنهم در روزگاری که به خلاف عصر حاضر، موقعیت اجتماعی خانواده و سوابق آن تعیین کننده وضع اجتماعی طفل بود.

پدرش در اتاق خدمتکاران یکی از خانواده‌های بزرگ آن زمان پرورش یافت، و شاید همین امر است که دیکنز را نسبت به طبقه اشراف که هیئت حاکمه آن زمان از میانشان برمی‌خاست و همچنین نسبت به حمایتشان بدبین می‌سازد.

پدر بزرگش، ویلیام دیکنز، فراش بود و پس از ازدواج با «الیزابت بال» خدمتکار لیدی «بلند فورد»، در «کروهال» به پیشکاری «جان کرو» رسید، که از چستر به وکالت پارلمان انتخاب شده بود. این زوج دو پسر داشتند: ویلیام، و «جان» که در سال فوت پدر (۱۷۸۵) دیده به جهان گشود. بیوه ویلیام دیکنز سی و پنج سال در «کروهال» در خدمت خانواده بود؛ در ۱۸۲۰ که به سن تقاعد رسید در خانه‌ای واقع در «آکسفورد استریت» مسکن گزید؛ در این جا کودکان اغلب با او دیدار می‌کردند و او نیز قصه‌های دلکشی را برایشان نقل می‌کرد - یکی از این کودکان، نوه‌اش، چارلز، بود که بعدها خاطره این عاقله زن را در بلیک هاوس در قیافه رانسول، خانه‌دار جسنی ولد، جاوید ساخت.

خانواده «کرو» به پسران خانم دیکنز علاقه‌مند بودند و به تعلیم و تربیتشان همت گماشتند، و سرانجام ویلیام را درجایی به کار گماردند و با واسطه دوست خود، آقای «کانینگ»، شغلی در کارپردازی بحریه برای «جان» دست و پا کردند، و بدینسان «جان دیکنز» با درآمد سالانه‌ای به مبلغ ۷۰ لیره به خدمت حکومت درآمد. در همان سال که «جان دیکنز» به خدمت دولت درآمد (۱۸۰۵) جوان دیگری به نام «تامس کالیفورد بارو» با استفاده از نفوذ پدرش، «چارلز بارو»، که ناظر مالی اداره کارپردازی بود در همان

۷۸۰	فصل پنجاه و چهارم
۸۰۱	فصل پنجاه و پنجم
۸۱۷	فصل پنجاه و ششم
۸۲۶	فصل پنجاه و هفتم
۸۴۴	فصل پنجاه و هشتم
۸۵۸	فصل پنجاه و نهم
۸۷۱	فصل شصتم
۸۸۵	فصل شصت و یکم
۸۹۶	فصل شصت و دوم
۹۰۶	فصل شصت و سوم
۹۱۴	فصل شصت و چهارم
۹۲۵	فصل شصت و پنجم
۹۳۳	فصل شصت و ششم
۹۳۸	فصل شصت و هفتم

اداره به کار اشتغال ورزید. جان و کالیفوردا با هم دوست شدند و جان دیکنز از طریق او به خانواده بارو معرفی شد و با مرور زمان دل در گرو عشق الیزابت خواهر دوست خود، بست و در ۱۸۰۹ با وی ازدواج کرد. از ظواهر امر چنین برمی آید که خانواده «بارو» به استاد و ابستگی دوری که با «سر جان بارو» معروف داشت این وصلت را به دیده موافق نمی نگریست و وصلت با پسر خدمتکار را دون شأن خویش می دانست و از همین جاست که سالها بعد هنگامی که چارلز دیکنز ازدواج خویش را به اطلاع این دایی رسانید، نامبرده در جواب اظهار تأسف کرد از این که وابستگیهای خانوادگی مانع از آن است که عروس و داماد را در خانه خویش بپذیرد.

جان دیکنز هنگامی که در «لندپرت» با الیزابت ازدواج کرد سالانه ۲۰۰ لیره درآمد داشت. این دو، صاحب دو فرزند شدند: دختری به نام «فانی» (متولد به سال ۱۸۱۰) و پسر به نام چارلز (متولد به سال ۱۸۱۲)، که هر دو در کلیسای «سنت مری»، پرت سی، غسل تعمید یافتند.

درباره جان دیکنز و احوال شخصی او گزارش جامع و دقیقی در دست نیست؛ از حیث درآمد و وضعیت بد نبود، گیر و گرفت کار را در خمیره و سرشت خود او باید جستجو کرد. یکی از زنان دوست خانواده از او به عنوان آدم «خوش پزای یاد می کند که خوب می پوشید و همیشه به خاتمهایی که از زنجیر ساعتش آویخته بود ور می رفت. چارلز بعدها، به لحنی بسیار محبت آمیز، لحنی که هرگز شامل مادرش نشد، از وی سخن می دارد، ولی اغلب از دست ناراحتیها و گرفتاریهای مالی او می نالد - زیرا جان دیکنز، به ظاهر آدمی است بی مسلک که در مسائل مالی درک و شعور چندانی ندارد، اما بدیهی است با تصویری هم که تحت نام آقای میکابر در دیوید کاپرفیلد از او به دست داده شده است. کاملاً منطبق نیست، چون به جرأت می توان ادعا کرد که جان دیکنز همه معایب آقای میکابر را نداشت و مانند پدر «نل» در «old Curiosity shop» آدمی قمارباز نبود، بیشتر پولش را صرف خرید مشروبات گران قیمت می کرد، و قضیه ای که او را به زندان «پرت سی» افکند بدهی بود که به یک مشروب فروش داشت، هر چند ماهیت این امر به درستی معلوم نیست. به هر حال، لحظه ای در زندگی چارلز وجود نداشت که در خانواده صحبت گرفتاری و ناراحتی مالی نباشد و لحظه ای نبود که به آینده خویش امیدوار باشد، و شاید یاد همین روزها بود که بعدها او را بر آن داشت به هر قیمت که هست آینده استوار و قابل اعتمادی برای خود تأمین کند.

کارمندان کاربردازی بحریه، محل و مأوای ثابت و معینی نداشتند و همیشه در معرض نقل و انتقال بودند. در سال ۱۸۱۴ جان دیکنز به «سامرست هاوس» منتقل شد و با زن و فرزندان خویش در خانه شماره ۱۰ خیابان نوفوک در حوالی بیمارستان میدل اسکس مسکن گزید. در ۱۸۱۷ به چاتهام انتقال یافت و در محلی موسوم به شماره ۱۱ اردنانس، بین چاتهام و روجستر، اقامت گزید و تا سال ۱۸۲۱ در آنجا ماند. خانم «آلن» خواهر بیوه خانم دیکنز نیز با آنان می زیست و در مخارج خانه سهیم بود، اما این خانم در حوالی سال ۱۸۲۱ با یکی از جراحان بیمارستان، به نام لامرت، که تصور می رود همان دکتر «سلامر» باشد که در نامه های پیک و یک از او یاد شده است، ازدواج کرد. این ماجرا طبعاً از درآمد خانواده کاست و آقای دیکنز ناگزیر شد با زن و پنج فرزندش به ساختمان محقرتری نقل مکان کند.

زمانی که چارلز هشت ساله بود درآمد سالانه خانواده حدود ۳۵۰ لیره یا مبلغی معادل ۷۰۰ لیره امروز بود. چارلز و خواهرش «فانی» در چاتهام به مدرسه می رفتند. پرستارشان مری ولر<sup>۱</sup> می گوید که چارلز کرم کتاب بود و در اوقات فراغتی که داشت آنی کتاب را از دست نمی نهاد، در همین اوان، جان دیکنز به رغم بی پولی و گرفتاری مالی که داشت چند مجلد کتاب ارزان قیمت خرید، از آن جمله رودریک راندم، برگراین پیکل، همفری کلینکر، تام جونز کشیش و یکفیلد، رابینسون کروزوئه، هزار و یکشب و ... دون کیشوت. اما باید گفت که ترجمه اسمولت<sup>۲</sup> از ژیل بلاس بود که در دنیای داستانهای پیکارسک را به روی دیکنز گشود. دیکنز داستان دوستی خود را با این میهمانان عزیز در یکی از بخشهای دیوید کاپرفیلد به تفصیل شرح می دهد و می گوید: «این دوستان تخیل و امیدم را در قلمروی ورای زمان و مکانی که در آن می زیستم زنده نگه داشتند، اینان در این دوران سختی مایه تسکین و تسلاهی خاطرم بودند ... به مدت یک هفته تمام خویشتن را «تام جونز» می پنداشتم و خاطره «رودریک راندم» به مدت یک ماه تمام لاینقطع ذهنم را به خود مشغول می داشت. بعدها نیز هرگاه به این کتابها می اندیشید صحنه جالبی در پیش روی دیده باطنش جان می گرفت - صحنه ای از بعدازظهری تابستانی: «کودکان دیگر در حیاط کلیسا بازی می کردند و من بر تختخوابم نشسته بودم و می خواندم، تو گویی تا ابد خواهم خواند ...» و همین خواندن آنها بود که در دنیای بیکرانی از ماجرا و تخیل را به روی این کودک حساس گشود.

1. Mary Weller  
2. Smollet

در این روزگار اغلب با کشتی کارپردازی بحریه بین مدوی<sup>۳</sup> و شیرنس<sup>۴</sup> سفر می کرد: این همان کشتی محکومینی است که در آرزوهای بزرگ از آن سخن می دارد. از بهترین خاطرات این ایام مدرسه «ویلیام جایلز» است که شاگردانش را برادران و خواهران جایلز و کودکان تعدادی از صاحب منصبان بحریه تشکیل می داد. جایلز که از معلمان درس خوانده و آکسفورد دیده بود به زودی با استعدادهای این کودک آشنا شد و با علاقه بسیار به تقویتشان همت گماشت، و خاصه غنا و لطف و خلوص زبان «گلد اسمیث» را به وی خاطر نشان ساخت، و هنگامی که در سال ۱۸۲۳ از وی جدا شد یک دوره از مجلدات مجله زنیور<sup>۵</sup>، حاوی مقالات «گلد اسمیث» را به عنوان یادگاری به او هدیه کرد، و شاید همین مقالات بود که بعدها دیکنز را به نگارش مطالب متنوعی از قبیل «ساعت آقای همفری» و «صحبت های خانگی ...» تشویق کرد. اغلب می گفت که این زنیورها گذشته را به یاد او می آورده و موجب می شده اند با خود ببیند که آیا روزی هم فراخواهد رسید که او نیز زنیورانی ساخته پرداخته فکر خویش را به پرواز در آورد و صدایشان را به گوش جهانیان برساند؟

باری، در زمستان ۲۳ - ۱۸۲۲ جان دیکنز باز با همان حقوق به سامرس هاوس انتقال یافت؛ پیش از عزیمت به محل مأموریت جدید با آقای جایلز قرار گذاشت که چارلز نزد او بماند و به تحصیل ادامه دهد ... طی اقامت در چاتهام، چارلز چنانکه سرشت هر پسر بچه ای است با کلیه سوراخ سنبه های روچستر آشنا شد و به هر کنج و گوشه آن سر کشید و همین امر بر زندگی بعدی او قویاً اثر گذاشت، چه همانگونه که می بینیم روچستر نخستین محلی است که در نخستین فصل های پیک و یک از آن نام می برد و در آخرین فصل های رازادوین درود که اثر ناتمام او است از آن یاد می کند.

به هر حال، خانواده جان دیکنز به لندن آمد و در حوالی شهر، در خانه شماره ۱۶ خیابان بایهام، کامدن تاون، اقامت گزید. جیمز لامرت نیز که در ارتش نام نویسی کرده بود و ارجاع شغلی را انتظار می کشید با آنان به لندن آمد، همچنین کلفتی که از نوانخانه گرفته بودند و بعدها old Curiosity shop نام «مارشونس» به خود گرفت.

چارلز در ۱۸۲۳ مدرسه جایلز را ترک گفت و به خانه واقع در خیابان بایهام آمد: در اینجا آینده شومی در انتظارش بود؛ دیگر از درس و درس خواندن خبری نبود، ناگزیر بود در انجام کارهای خانه کمک کند، کفش ها را واکس و لباس ها را برس بزند.

3. Medwey  
4. Sheerness  
5. Medwey

امید داشت باز به مدرسه برود ولی به نظر می رسید کسی را پروای او نیست و کسی حاضر نیست مخارج تحصیلش را پردازد ...

در اینجا نیز با تمام سوراخ سنبه های محل آشنا شد و تمام این حوالی و حدود را در آثار بعدی خویش منعکس ساخت: باب کراچیت<sup>۶</sup> در کامدن تاون می زیست، جیمما اوانز<sup>۷</sup> و تامی تریدلز با آقای میکابر در همین محل زندگی می کردند ...

جیمز لامرت اغلب او را با قایق به این سو و آن سو می برد و چارلز از این مسافرتها لذت وافر بهره برمی گرفت. اما فقری که بر خانواده سایه افکنده بود این خوشبها را پاک منغص می ساخت. در ۱۸۲۳ خانم دیکنز که می خواست از راه باز کردن مدرسه ای «پولدار» شود خانه ای در خیابان «گاور» اجاره کرد و پلاک برنجینی بر سر در آن در نصب کرد: «مؤسسه تربیتی خانم دیکنز»، و این همان مدرسه دخترانه ای است که خانم میکابر تأسیس کرد که نه کسی در آن نامی نوشت و نه پولی از آن عاید شد. وضع مالی خانواده چنان به وخامت گرایید که حتی کتابخانه گرامی نیز از اثرات آن برکنار نماند، و چارلز کوچولو هر روز چیزی را زیر بغل می زد و نزد «گروگیر» می برد و در ازاء آن چیزی می گرفت و برای شاگرد مغازه اسم و ضمیر لاتینی صرف می کرد. سرانجام بدی وضع خانواده به درجه ای رسید که هر آن احتمال می رفت «جان دیکنز» به زندان بدهکاران بیفتد - در این حال بود که سر و کله جیمز لامرت، با پیشنهاد کار برای چارلز پیدا شد. جیمز لامرت از خدمت نظام چشم پوشیده بود و با شرکت برادرش کارخانه واکس سازی «وارنر بلاکینگ فاکتری»<sup>۸</sup> را اداره می کرد. وقتی گفت که حاضر است در ازاء هفته ای شش یا هفت شیلینگ چارلز را به کار بگمارد خانم دیکنز از خوشحالی سر از پا نشناخت و پیشنهاد را قاپید و حتی «جان دیکنز» نیز که مشتاق بود چارلز به تحصیل ادامه دهد وضع را به حدی دشوار یافت که ناگزیر بر رغم تمایل خویش موافقت کرد. وارد آمدن این ضربه مقارن با دوازدهمین سالروز تولد چارلز بود (۱۸۲۴). آن روزها کودکان بسیاری در کارگاهها کار می کردند و شاید جیمز لامرت نیز در طرح این پیشنهاد نظر سوئی نداشت و می خواست به این وسیله به خانواده چارلز کمک کند، و حتی وعده می داد که وسایلی فراهم خواهد کرد که ضمن کار بتواند به تحصیل ادامه دهد - اما این واقعه برای چارلز که با استعدادهای خویش آشنا بود ضربه ای کشنده بود. می گوید که احساس می کرد همه او را از خود رانده و طرد کرده اند، و بدتر از هر چیز

6. Bob Crotchit  
7. Jemima Evans  
8. Warner's Blacking Factory